



## بررسی و تبیین روش شناختی منهاج‌الولایه فی شرح نهج‌البلاغه

محمدهادی امین‌ناجی<sup>۱</sup>، فاطمه سعیدی<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۷

### چکیده

شناخت و معرفی شروح متعدد نهج‌البلاغه، با روش‌ها و رویکردهای گوناگون شارحان؛ حائز اهمیت روش شناختی است. زیرا چنین اقدامی موجب دستیابی به بهترین الگوها و رویکردهای شرح نهج‌البلاغه می‌شود. یکی از این شروح، شرح منهاج‌الولایه تألیف ملاعبدالباقی صوفی‌تبریزی (قرن ۱۱) است که در دوازده باب گردآمده است. این شرح موضوعی یکی از بهترین شروح عرفانی نهج‌البلاغه است که با توجه به اصول فکری تصوف شیعی به زبان فارسی و عربی نگاشته شده است و بهره‌مندی شعر فارسی را از سخنان امام علی(ع) به‌خوبی نشان می‌دهد. مؤلف با رویکردی صوفیانه، با استمداد از آیات قرآن، احادیث ائمه اطهار، به همراه نکات عرفانی، کلامی، اخلاقی، بلاغی و آوردن اشعار فارسی و عربی به شرح عبارات امام علی(ع) پرداخته است. در این مقاله که با روش کتابخانه‌ای تهیه شده است به بررسی روش شرح منهاج‌الولایه فی شرح نهج‌البلاغه در ابعاد ساختاری و محتوایی، پرداخته شده است.

**کلید واژه‌ها:** نهج‌البلاغه، منهاج‌الولایه فی شرح نهج‌البلاغه، ملاعبدالباقی صوفی، روش شرح‌شناسی.

۱. استادیار دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب

۲. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب

\*: نویسنده مسئول:

## ۱. پیشینه شرح شناسی

مفاهیم بلند و معانی عمیق و وجوه گوناگون نهج البلاغه که چون معجزه‌ای قولی، شیفتگان حقیقت را پیوسته مسحور خود کرده است، علت رویکرد اندیشمندان برای شرح آن بوده و از همان عصر تألیف این ضرورت احساس و بزرگانی بدین امر خطیر کمر همت بسته و تلاش کرده‌اند این کتاب شگفت را یا بخش‌هایی از آن را شرح دهند (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۳۴۹). از عصر تألیف نهج البلاغه تا کنون حدود ۲۰۰ شرح بر تمام نهج البلاغه [۱] یا بخشی [۲] از آن نوشته شده است (آقابزرگ‌تهرانی، ۱۳۵۷، ج ۱۴: ۱۱۳-۱۶۱).

درباره‌ی اولین شرح نهج البلاغه نظرات مختلفی بیان شده است از جمله اینکه شیخ آقابزرگ‌تهرانی، سیدرضی را که در ضمن سخنان امام (ع) تعلیقاتی نیز داشته است به‌عنوان اولین شارح نهج البلاغه معرفی کرده است و پس از ایشان سیدمرتضی را که شرحی بر خطبه شششنبه دارد، از شارحان متقدم معرفی می‌نماید (همان: ۱۴۷) و علامه فقیه سیده‌الهدیه‌الدین شهرستانی، شرح ابولحسن بیهقی را نخستین شرح معرفی کرده است (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱۱۰). اینکه چه کسی نخستین شرح را بر نهج البلاغه نگاشته است، دقیقاً مشخص نیست، اما به احتمال زیاد نخستین شارح نهج البلاغه، ابونصر احمد بن محمد بن مسعود وبری حنفی از عالمان بزرگی است که پیش از سال ۵۵۲ هجری می‌زیسته و کتابی در شرح مشکلات نهج البلاغه تألیف کرده و از آن چه پیشگامان شرح نهج البلاغه در قرن ششم از وی نقل کرده‌اند، مشخص است که او دانشمندی کم‌مانند، متکلم، فیلسوف و ادیبی برجسته بوده است، چنانکه، ظهیرالدین ابوالحسن علی بن بیهقی معروف به فرید خراسانی در گذشته به سال ۵۶۵ هجری در شرح خود و علی بن ناصر سرخسی، در تألیف خویش از ایشان (وبری حنفی) مطالبی را نقل کرده‌اند (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۳۴۹).

## ۲. نگاهی اجمالی به زندگی عبدالباقی صوفی و آثارش

میر عبدالباقی تبریزی (متوفی به ۱۰۳۹) ملقب به «دانشمند»، از فضلالی نامی قرن دهم هجری و از مشاهیر خطاطان عصر خود بوده است. ایشان در بغداد زیسته است و علاقه مفراط او به تصوف باعث شد به عبدالباقی صوفی شهرت یابد. محل سکونت او در خانقاه مولویه بوده است (مدرس، ۱۳۴۷: ۲۱۱) و مدتی با «دده مصطفی» در مولویخانه معاشرت داشته است (آقابزرگ‌تهرانی، ۱۳۵۷، ج ۹: ۱۲۳). عبدالباقی در خط نسخ و ثلث مهارت و شهرت داشته است (الامین، ۱۴۰۳، ج ۷: ۴۳۳) و خطوط گنبد بزرگ، صفحه مقابل و طاق در مسجد جامع عباسی اصفهان از آثار اوست (عبدالباقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱). با توجه به بررسی‌های صورت گرفته درباره‌ی آثار و تألیفات عبدالباقی می‌توان به: تفسیر نهج البلاغه به طریقه تصوف و عرفان، تفسیر قرآن کریم به طریقه تصوف و با مذاق عرفانی، شرح الصحیفة الکامله السجّادیه به طریقه تصوف و عرفان، دیوان شعر (الامین، ۱۴۰۳، ج ۷: ۴۳۳) و نامه فلسفی-عرفانی [۵] او به میرزا ابراهیم همدانی (آقابزرگ‌طهرانی، ۱۳۵۷، ج ۲۲: ۱۶۸) اشاره نمود.

شایان ذکر است، ملّاعبدالباقی با سیدمیرزاابراهیم همدانی ارتباط دوستی نزدیکی داشته است و سیدابراهیم همدانی درگذشته به سال ۱۰۲۶ ق. از علمای صاحب نظر در معقولات و فلسفه است و آرا و نظراتش در معقولات، نزد علمای معاصرش قابل قبول و معتبر بوده است، تا آنجا که شیخ بهایی علم ایشان را بر میرداماد ترجیح می‌داده اند (عبدالباقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۰).

با توجه به اینکه در میان آثار عبدالباقی، تنها نسخه‌هایی چند از تفسیر نهج البلاغه با نام منهاج الولاية فی نهج البلاغه در مخازن نسخ خطی مختلف موجود است، این نسخ پس از جمع‌آوری، تصحیح شده [۶] و به چاپ رسیده است (عبدالباقی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳).

### ۳. ارتباط و هماهنگی تصوف شیعه با معارف علوی

عبدالباقی فردی صوفی دارای مذهب تشیع بوده است. از این رو لازم است به ارتباط بین تصوف و معارف علوی اشاره‌ای مختصر بشود. در این موضوع می‌توان به مواردی در شروح نهج البلاغه اشاره نمود چنان که ابن‌ابی‌الحدید در شرح خود بیان می‌کند: "دیگر از علوم، علم طریقت و حقیقت و احوال تصوف است و دانستنی که ارباب این فن در جمیع بلاد اسلام به وی می‌رسند و نزد وی پایگاه دارند و به این مطلب شبلی و جنید و ... دیگران تصریح کرده‌اند و خرّقه‌ای که تا امروز شعار آنان بوده، دلیل کافی برای توست؛ چرا که آن را به وی (حضرت علی(ع)) اسناد می‌دهند" [۷] (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱: ۱۸) و ابن‌میثم نیز در شرحش می‌گوید: "و اما علمای صوفیه و ارباب عرفان نسبتشان به وی (حضرت علی(ع)) در تصفیه باطن و کیفیت سلوک الی‌الله تعالی ظاهر است" [۸] (ابن‌میثم، ج ۱: ۷۸).

علامه حلّی نیز که از متکلمین شیعه است در خصوص این ارتباط بیان می‌کند: "و اما علم طریقه هم همین‌طور است؛ زیرا جمیع صوفیه و ارباب اشارات و حقیقت، خرّقه خویش را به وی نسبت می‌دهند" (علامه حلّی، ۱۳۶۱: ۲۳۸) در نتیجه بین مکتب تصوف و گرایش به معارف و سخنان امام علی(ع) ارتباط نزدیکی وجود دارد و از این‌روست که عبدالباقی با توجه به گرایشات صوفی مسلک خود به شرح نهج البلاغه پرداخته است.

### ۴. اصول فکری مکتب تصوف با تکیه بر تشیع

مکتب تصوف دارای برخی اصول است و از آن‌جا که عبدالباقی، شرح خود را از نگاه عرفانی - صوفی با تکیه بر دیدگاه تشیع نگاشته است، شناخت اصول حاکم بر این مکتب نقش مؤثری، در فهم دقیق روش شرح عبدالباقی داراست. از مهم‌ترین این اصول می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

#### ۴-۱. تمسک جستن به آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار

در اسلام منشاء همه چیز قرآن است و هر چیز باید مبتنی بر قرآن باشد و بدان بازگردد، بدون تردید خاستگاه اولیه تصوف در اسلام آیات قرآن و سخنان معصومین بوده است (فتح‌اللهی، ۱۳۸۸: ۲۴) امام علی(ع) نیز بر این اصل تأکید نموده‌اند [۹]. و بعضی از عرفا تصریح می‌کنند که مقام راسخون در علم،

متعین در اهل بیت(ع) [۱۰] است و صوفیه نیز تأویل را از همین منشأ دریافته‌اند (همان: ۳۴). چنان‌که فیض کاشانی به حدیث ثقلین، ائمه را معدن علم و تأویل می‌نامد و می‌گوید: و أهل البيت الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، و الراسخين في العلم الذين عندهم علم القرآن كله تأويلا و تفسيرا (کاشانی، بی‌تا، ج ۱: ۵۰)

#### ۲-۴. امام علی(ع) مظهر انسان کامل و ولایت مطلقه

یکی از اصول اصلی تصوف عبارت است از این نکته، که علم حقیقی، علم لدنی است که دست به دست از اوصیای آدم به پیامبر اکرم(ص) رسیده است و از ایشان به باب مدینه‌النبی علم الهی، علی(ع) و سپس دیگر معصومین انتقال یافته، که از این علم تعبیر به ولایت شده است و پس از پیامبر(ص) به اذن الهی علی(ع) مظهر تام این ولایت شده است و این رشته در دیگر امامان جریان یافته (پازوکی، ۱۳۸۹: ۱۰۶۳-۱۰۶۴) و امام علی(ع) خاتم ولایت مطلقه محمدیه است (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۸۹۵). از سویی انسان کامل، ظرف همه‌ی حقایق و خزائن اسماء‌الله است و این اسماء‌الله اعیان حقایق نوریه‌ی دار هستی است، نه اسمای لفظی، لاجرم صاحب این مقام دارای ولایت تکوینی است که می‌تواند با اذن و مشیت الهی تصرف در کائنات کند (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۶۱: ۷۹) چنان‌که امام (ع) در نهج‌البلاغه از وجود مقدس خود به منزله قطب، تعبیر کرده و می‌فرماید: أن محلی منها محل القطب من الرّحی [۱۱] و در جایی دیگر در مقام انسان کامل در مجموعه هستی می‌فرماید أنا الهادی و أنا المهتدی ... من عرفنی و عرف حقی فقد عرف ربه لأنی وصی نبیه فی أرضه و حجه علی خلقه لا ینکر هذا إلا راد علی الله و رسوله (شیخ صدوق، ۱۳۵۷: ۱۶۴-۱۶۵) از این‌رو سیدحیدر آملی که از صوفیان شیعه است قوام تمام عالم هستی را به حقیقت انسان کامل نسبت می‌دهد و انبیاء و اهل بیت، به‌ویژه رسول اکرم و امیرمؤمنان و اولیاء را اشرف موجودات و خلاصه عالم برمی‌شمرد (فتح‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۳).

#### ۳-۴. داشتن شیخ و راهنما در طریقت

در روایات شیعه [۱۲] و نهج‌البلاغه [۱۳]، بر لزوم قطب [۱۴] با تعابیر مختلف تأکید شده است. صوفیه نیز همواره عمل مستقل و بدون ارشاد پیر را، مایه گمراهی شمرده و در توجیه لزوم تبعیت از مراد و مرشد، به آیات قرآنی در شرح مجالست موسی(ع) و خضر استناد کرده‌اند [۱۵]. در این مورد آن‌ها معتقدند که احکام ولایت را پیامبر(ص) تنها به گروهی از اصحاب خاص خویش تعلیم داده است [۱۶] (فتح‌اللهی، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۸). از این‌رو، مشایخ تصوف رشته اجازه خود را در امر طریقت به امام علی(ع) و از ایشان به پیامبر می‌رسانند [۱۷] (پازوکی، ۱۳۸۹: ۱۰۶۱-۱۰۶۲).

#### ۴-۴. مراقبت از نفس و تزکیه دل

مراقبت دائم دل برای صوفیان نظام اخلاقی است، که بر تحلیل دقیقی از حالات و خصائص انسانی مبتنی است. تصفیه دل، اغلب باعث می‌شد که صوفیان با (مراقبت)، هر اثری از دورویی یا شرک نهفته در خویش را بیابند و از طریق همین خود کاوی افزون بر کسب فواید عملی دیگر، درک مطمئنی از دل

انسانی حاصل کنند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۸۹). تا بدین طریق حجب تاریک نفسانی را که مانعی در رسیدن به نور حقیقت در مسیر طریقت است، رفع نمایند. این اصل تصوف، همواره در سیره امام علی(ع) [۱۸] مورد توجه بوده است.

#### ۴-۵. توجه داشتن به حکمت نظری و کلام

در نگاه برخی محققان صوفی، پیش از استحکام طریق نظر و علم حکمت و کلام، طی طریق باطن امکان ندارد، لذا عارف و صوفی نخست باید یا حکیم باشد یا متکلم، نمی‌شود چیزی به مکاشفه معلوم گردد، مگر آن که قبلا با برهان، واضح و آشکار شود. کما این که بزرگان متصوفه اسلامی چون محی‌الدین، صدرالدین قونوی و ... مهارت کامل در علم کلام و حکمت نظری داشته‌اند و به حقایق وارده در کتاب و سنت و طرق و موازین حق و حقیقت تسلط کامل داشته‌اند. البته در نگاه تصوف، علمای رسوم و حکمت نظری، حقایق را در پرده می‌بینند، بدین معنا که آنان به مدرکات خود یقین دارند ولی در پس پرده و حجاب، اما اهل کشف، حقایق را بی پرده می‌بینند یعنی به حاق و حقیقت معلوم پی می‌برند (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۳).

#### ۵. معرفی شرح منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه

شرح منهاج الولاية فی نهج البلاغه تألیف عبدالباقی صوفی تبریزی، شرحی موضوعی است که در قرن یازدهم به رشته تحریر در آمده است. مؤلف، با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین علیه‌السلام و با بهره‌گیری از اقوال مختلفی از عرفا و حکمایی چون ابن عربی، صدرالدین قونوی، خواجه نصیرطوسی و استشهدا به اشعار شاعرانی عارف، همچون مولانا، عطار، ابن‌فارض [۱۹] به شیوه‌ای جامع دارای ترکیبی عرفانی، کلامی و ادبی است. و با توجه به مسلک عبدالباقی، به نظر می‌رسد رویکرد غالب این شرح، عرفانی و صوفیانه است.

#### ۵-۱. ساختار ظاهری شرح

##### ۵-۱-۱. مقدمه مؤلف

در مقدمه عبدالباقی پس از حمد الهی، با ذکر مقدمه عرفانی [۲۰]، به توصیف ذات و صفات الهی می‌پردازد و پس از آن بر پیامبر(ص) و امام علی(ع) و ائمه اطهار، با برشمردن اوصاف شاخصی از آن بزرگواران، درود می‌فرستد. سپس به قلمی زیبا به توصیف کلام امام علی(ع) می‌پردازد و در پایان بیان می‌کند از مجموع خطب، نامه‌ها و کلمات قصار یک سری مقاصد بلندمرتبه و گران‌سنگ را انتخاب کرده است، که در ضمن ترجمه متن، مشکلاتش را گشوده و مجمل‌ها را مفصل توضیح داده است و اسرار و حقایق را واضح کرده تا برای طالبین و محبین یک آرامش پاک، همراه با رایحه‌ای خوش از بارگاه قدس الهی فراهم آورده باشد. در پایان مقدمه، به ذکر نام شرح و ابواب آن پرداخته است.

##### ۵-۱-۲. موضوعات شرح

عبدالباقی، مطالب نهج البلاغه را در دوازده موضوع زیر شرح و تبیین کرده است:

الباب الأول: فی تحمید الله تعالی و توحید ذاته و أسمائه وصفاته العلی و بیان عجائب صنایعه و تبیان غرائب بدايعه [۲۱].

الباب الثاني: فی نعت رسول الله و آله، و مناقب ما جاء به من نعت القرآن و أوصاف الإسلام [۲۲].

الباب الثالث: فی شرف العلم و الهدی و أوصاف أصناف العلماء. [۲۳].

الباب الرابع: فی التقوی و صفات المتقين و شعار الأولیاء و الصالحین [۲۴].

الباب الخامس: فی ظرائف الحكم و لطائف الأمثال و الآداب و الشیم [۲۵].

الباب السادس: فی الوصایا و النصایح الشافیة و التذکیر و الزواجر البالغة [۲۶].

الباب السابع: فی الإعراض عن الدنيا الفانیة و الإقبال على الآخرة الباقية [۲۷].

الباب الثامن: فی مذمة الكبر و الفخر و الحسد و توبيخ المتكبرین المتفاخرین [۲۸].

الباب التاسع: فی مذمة الظلم و الظالمین و كل من خالف الهدی و الدين [۲۹].

الباب العاشر: فی قوانین العدالة و الحكم و السياسة المدنیة [۳۰].

الباب الحادی عشر: فی المعاد و أحوال الموت و القبر و أهوال الحشر و القيامة و دخول الجنة و النار [۳۱].

الباب الثاني عشر: فی الأدعية و بالدعاء ختم [۳۲].

## ۲-۵. کیفیت و کمیت مطالب شرح

عبدالباقی برخلاف برخی شروح مانند شرح منهاج البراعة [۳۳]، از نظم خاصی برای بیان شرح سخنان امام (ع) پیروی نکرده است و پس از ذکر بخشی از عبارات نهج البلاغه به شرح آن پرداخته است. همچنین گستردگی و تفصیل مطالب در ابواب مختلف کتاب یکسان نیست و به نظر می‌رسد با توجه به این که رکن اصلی تصوف بر توحید و وحدت حقیقت اصل وجود است و رکن ثانی عرفان بر ولایت استوار است (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۳۸). باب اول و دوم که در موضوعات توحید و ولایت است، بسیار مفصل و طولانی‌تر از مباحث دیگر ابواب شرح داده شده است. شایان ذکر است، مؤلف گاهی، تنها به ترجمه عبارات نهج البلاغه اکتفا کرده است.

## ۶. روش شناختی شرح منهاج الولایه فی شرح نهج البلاغه

عبدالباقی در شرح خود از روش‌های مختلفی استفاده کرده است که با توجه به اصول ذکر شده درباره‌ی مکتب تصوف شیعی، استفاده از این روش‌ها در شرح عبدالباقی به‌خوبی قابل تبیین می‌باشد. از جمله‌ی این روش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

### ۱-۶. بیان آیات قرآنی مرتبط با شرح

مؤلف در اکثر موارد ضمن بیان شرح خویش، به آیات قرآن نیز اشاره نموده است. به طور نمونه در شرح عبارت: «وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ» [۳۴] بیان می‌کند: جمیع اختلافات ظاهر در عالم، ناشی است از اختلافات تجلیات اسمائیه متعینه متعدده در مراتب قوابل به حسب استعدادات مختلفه مجال و مظاهر چه جمیع آن تجلیات در حضرت قدس و ینوع وحدت وحدانی النعت و هیولانی الوصف است، لکن منصیغ می‌شود عند الورد بحکم استعدادات قوابل و مراتب روحانیه و طبیعیه و مواطن و اوقات و توابع آن همچون امزجه و صفات جزئیّه. و این انصباغ به صبغ مظاهر و اختلاف آثار موهم تعدّد تجلیات است بالأصله فی نفس الأمر و نه چنین است چه حقّ تعالی، وحدانی الذات و الصفات و الأسماء و الأفعال است. قال تعالی: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ». پس همچنان که حقّ تعالی سبحانه، واحد است از جمیع وجوه، همچنین فیض او و امر او حکم او واحد است کما أخبر تعالی لا کثرة فیهِ إِلَّا بالنسبة إلی القوابل. و اگر اختلاف و تنوع در حقایق اعیان نبودی، تمام افراد عالم یک نوع نمودی، یا همه به صورت انسانی بودی یا همه ملکی یا غیر آن. چه آن چه ظاهرست در مظاهر، یکی بیش نیست [۳۵].

### ۲-۶. استفاده از تفاسیر

عبدالباقی در شرح خود از تفاسیر مختلفی چون: الکشاف زمخشری، تفسیر الفاتحه صد الدین قونوی [۳۶]، استفاده کرده است. چنانکه، در ذیل عبارت «لا یقاس بأل محمد - صلی الله علیه من هذه الامّة أحد» [۳۷] آمده است: روایت کرده صاحب کشاف که «روزی در مجمع مشرکان می‌گفتند که آیا می‌بینید که محمد بر این پیغام‌گزاری مزد می‌طلبد پس نازل شد آیه ذلک الذی یتشرّ الله عباده الذین آمنوا و عملوا. اصحاب گفتند: یا رسول الله کیانند اقربای تو که بر ما دوستی ایشان واجب است در جواب فرمود که: «علی و فاطمه و ابناهما» [۳۸].

### ۳-۶. ذکر احادیث مرتبط با موضوع شرح

ذکر احادیث مختلف در کنار سخنان امام(ع) یکی دیگر از روش‌های شرح است که این امر باعث قوت و فهم عمیق کلام امام(ع) در عبارات نهج البلاغه می‌شود. به طور نمونه در شرح عبارت «وَكَمَا تَدْرِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَزْرَعُ تَخْضُدُ» [۳۹] آمده است: از دقایق اشارات علویه، به حقایق حکم مسکوتّه «أنا علم صامت، و محمد علم ناطق» صلوات الله الناطق و الصامت و آلهما الطیبین و عترتهما الطاهرین به علم قضا و سرّ قدر که مغزای دین است، و از سرایر سایر مخدّرات اهل البیت «أنا دار الحکمة و علی بابها» است. این را نیکو دریاب که درّ شاهوار صدف دریای نجف است. این درّ گرانبها از نفایس خزینه سلطان «أنا مدینة العلم و علی بابها» است. این از حکم شاه بینای «لو كشف الغطاء ما ازددت یقینا» است. «این علمی است که از مکتب‌نشین «علمت علم الأولین و الآخین» آموخته. این از دقایق معارف و حقایق «یا علی، ما عرف الله

إلّا أنا و أنت است. این نکته علم «العلم نقطة كثرتها جاهلون» است. هیچ می‌دانی که آن چه نکته است این نکته دقیقه «أنا النقطة تحت الباء» است. این از اسرار حکم شاه راز دار «ما انتجيته و لكن الله انتجاه» [۴۰] است، صلوات الله و سلامه علیهما و آلهما و عترتها و صحبهما.

#### ۴-۶. استفاده از سخنان امام علی (ع) در شرح عبارت

یکی از ویژگی‌های شایسته در شرح عبدالباقی برقراری انسجام موضوعی در سخنان امام (ع) است. بدین- معنی که مؤلف در برخی عبارات با تمسک به کلام امام (ع) در بخش‌های دیگر نهج‌البلاغه به شرح عبارت موردنظر پرداخته است.

به‌طور مثال در شرح عبارت آمده است «و کمال معرفته التصدیق به» [۴۱] آمده است: یعنی کمال معرفت حقّ جلّ و علا در تصدیق به وجود او توان یافت. بدان که علم به آنکه عالم را صانع هست هر فطرت را بالبدیهه حاصل است. و قال - علیه الصلاة و السلام «عجبت لمن شكّ فی الله و هو یری خلق الله» [۴۲]. و من خطبة له «الحمد لله الذی بطن خفیات الامور، و دلّت علیه أعلام الظهور» [۴۳] یعنی با آنکه باطن خفیات امور است، هر چه صفت ظهور یافته، اعلام و آیات دالّه بر او و مظاهر و مرئی ذات و صفات علای اویند [۴۴].

#### ۵-۶. بیان نکات اخلاقی

مؤلف در شرح برخی از عبارات نهج‌البلاغه، به اقتضای موضوع موردنظر به ذکر برخی نکات اخلاقی پرداخته است. به‌طور نمونه در شرح عبارت «لقد علّق بنیاط هذا الإنسان بضعة هی أعجب ما فیہ، و ذلک القلب» [۴۵] آمده است [۴۶]: ... و اطبای حاذق دل را در معالجه دل اختلاف است، هر کس به‌نوعی در معالجه آن شروع کرده‌اند، بعضی در تهذیب و تبدیل اخلاق کوشیده‌اند، و هر صفتی از صفات نفسانی را که صفات ذمیمه است به ضدّ آن صفت معالجه کرده‌اند تا آن صفت را حمیده کنند که گفته‌اند: «العلاج بأضدادها». مثلاً چون خواسته‌اند که صفت بخل را که نوعی از مرض است ازاله کنند و به صحّت سخاوت مبدل کنند آن را به بذل و ایثار معالجه کرده‌اند.

#### ۶-۶. شرح عبارات براساس رویکردهای مختلف

مؤلف در شرح بعضی از عبارات نهج‌البلاغه براساس ضرورتی که لازم دانسته، به رویکردهای مختلفی تمسک بسته است گرچه، رویکرد غالب شرح منهج‌الولایه عرفانی و صوفیانه است. از جمله این رویکردها عبارت است از:

#### ۱-۶-۶. بیان دیدگاه‌های عرفانی

مؤلف بنا به اقتضای سخن امام (ع) در برخی عبارات با نگاه عرفان شیعه به شرح پرداخته است. به‌طور نمونه در شرح عبارت "و لهم خصائص حقّ الولاية" [۴۷] بیان می‌کند: و اما سایر خواصّ عرفا که اطلاع بر بعض امور مفاتیح غیب دارند علی قدر استعدادهم و جزئیتهم نور علم ایشان مستفاد است از استضاءت شمع



هدایت «أنا مصباح الهدى و مشكوة فيها نور المصطفى صَلَّى اللهُ عَلَى المصطفى و المرتضى و آلهما يعنى هر كه مشكات نور مصطفى است، به حقيقت او مصباح هدى است، و آن منم پس نور من بعينه نور مصطفى است ساطع از مشكات من و همچنين هدايت من همان هدايت اوست و علم من علم او، و أشار إلى ذلك الإِتِّحَاد-صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ-: «نفسك نفسى، و فمك فمى، و لحمك لحمى، و دمك دمى.» پس اين كلمه تامه علويه، به حقيقت شرح كلمه جامعه «أنا و علىّ من نور واحد» باشد، و همچنين موضح مغزای [۴۸] «أنا مدينة العلم و علىّ بابها كما لا يخفى على أولى الفطنة و الذكاء و أتوا البُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» چه دخول در شهر علم محمّدى بى فتح باب علوى ممتنع الحصول است، و جمله اجله ارباب علم و عرفان و سلاطين اصحاب كشف و ايقان، گدايان و قارعان اين بابند و عاكفان اين جناب [۴۹].

#### ۲-۶-۶. بيان دیدگاه‌های مشایخ صوفی

مؤلف در شرح عبارات از صوفیان مختلفی نقل قول دارد. به طور نمونه در شرح عبارت «نحمده على آلائه، كما نحمده على بلائه.» [۵۰] بیان می‌کند: قال ذوالنون «الرضا سرور القلب بمرّ القضاء.» و قال سفین عند رابعة: «اللهم ارض عتّا. فقالت له: أما تستحيى أن تطلب رضى من لست عنه راض.» فسألها بعض الحاضرين: «متى يكون العبد راضيا عن الله» فقالت: «إذا كان سروره بالمصيبة كسروره بالنعمة» [۵۱].

#### ۳-۶-۶. بیان دیدگاه‌های متکلمین

مؤلف در شرح عبارات، بنا به اقتضا، به بیان دیدگاه‌های متکلمین می‌پردازد و گاهی نیز به نقد آن دیدگاه‌ها پرداخته است. به طور نمونه: در شرح عبارت: «وَ إِنَّمَا كَلَامُهُ سُبْحَانَهُ فِعْلٌ مِنْهُ أَنْشَأَهُ وَ مَثَلَهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَ لَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهًا ثَانِيًا.» [۵۲] آمده است: شیخ عین القضاة گوید: هر چه هست و بود و خواهد بود، جمله در قرآن هست: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ هِيبَاتِ قرآن در چندین هزار حجاب است و تو محرم نیستی. قرآن خطاب لم یزل است با دوستان او، و بیگانگان را از آن هیچ نصیبی نیست جز حروف و کلمات که به ظاهر می‌شنوند. زیرا که سمع باطن ندارند، قال الله تعالی: إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْرُؤُونَ... بعضی نظر به مظروف کردند که اصل کلام است و ام‌الکتاب، نه بر احکام و عوارض مراتب، به قدم قرآن قائل شدند، چه رنگ ظروف، حروف را در رنگ مظروف مخفی و مستور دیدند، و صورت تفرقه را در عین جمع متلاشی یافتند. ... و بعضی دیگر قرآن را محدث دانستند، نظر به رنگ حرف کردند، و حقیقت مظروف را ندیدند، فکأنما قدح و لا خمر، بخلاف فرقه اول... [۵۳]

#### ۴-۶-۶. بیان دیدگاه‌های فلاسفه

شرح عبارات نهج البلاغه، از دیدگاه فلاسفه و حکما یکی دیگر از روش‌های شرح مؤلف می‌باشد. به طور نمونه در شرح عبارت «وَ اسْتَحَقُّوا مِنْهُ مَا أَعَدَّ لَكُمْ بِالتَّجَرُّ لَصَدَقَ مِيعَادُهُ، وَ الْحَذَرُ مِنْ هَوْلِ مَعَادِهِ.» [۵۴]

آمده است: قال ابن سینا فی کتاب الشفا: «يجب أن يعلم أن المعاد منه ما هو مقبول من الشرع، و لا سبيل إلى اثباته إلّا من طريق الشريعة و تصدیق خبر النبوة، و هو الذى للبدن عند البعث و خیرات البدن و شروره معلومة، لا تحتاج إلى أن تعلّمه. و قد بسطت الشريعة الحقّة التى أتانا بها سيّدنا و مولانا محمّد - صلی الله عليه و آله و سلّم - حال السعادة و الشقاوة الذين بحسب البدن [۵۵]...»

### ۶-۷. آوردن اشعار در شرح عبارات

بهترین جلوه‌گاه تجربه‌های عرفان اسلامی در شعر فارسی بوده است. مخاطب ادبیات فارسی بیشتر دل خواننده بوده تا ذهن او، و بنابراین درک شهودی و غیراستدلالی در چنین ادبیاتی غلبه داشته است. درست است که کل محتوای ادب فارسی شاید شهودی به شمار نیاید، ولی حتی در جنبه‌های اخلاقی و تعلیمی هم دقیقاً از قواعد متعارف و رسوم معمول ادبیات غیردینی تبعیت نمی‌کند (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۷) از این رو عبدالباقی در شرح خویش از اشعار مختلف کمک گرفته است.

#### ۶-۷-۱. استفاده از اشعار پارسی زبان

یکی از جلوه‌هایی که شرح عبدالباقی را از شروح دیگر ممتاز کرده است، استفاده از اشعار شاعرانی چون حافظ، مولانا و عطار و ... است که به نظر می‌رسد این اشعار الهام گرفته شده از سخنان امام علی(ع) است.

به‌طور مثال در شرح خطبه ۲۱ آمده است. [۵۶]

«تخفّفوا تلحقوا» سبک‌بار شوید تا برسید و ملحق گردید به آن سبکباران که پیش از شما رفتند از انبیا و اولیا.

حافظ: از زبان سوسن آزاده‌ام آمد به گوش کاندز این دیر کهن حال سبکباران خوش است

#### ۶-۷-۲. استفاده از اشعار عربی

عبدالباقی در شرح خود از اشعار شاعران عرب نیز مدد گرفته است به‌طور مثال در ذیل عبارت "فاعل لا بمعنی الحركات و الآلة، بصیر إذ لا منظور إليه من خلقه [۵۷]" آمده است:

ابن فارض: مظاهر لی فیها بدوت و لم أکن علی بخاف قبل موطن برزتی

یعنی افراد عالم، مظاهر صفات و اسمای حسنای من‌اند و حال آنکه پیش از موطن ظهور در آن مظاهر پنهان نبودم بر نفس خود، لکن بین الرؤیتین فرقا بیّنّا، و لیست الرؤیة الأولى مثل الثانية [۵۸].

### ۶-۸. ذکر قواعد صرف و نحو عربی

در این شرح، مؤلف کمتر به بررسی عبارات نهج‌البلاغه از دیدگاه قواعد صرف و نحو پرداخته است و تنها گاهی اشاراتی داشته است. به‌طور نمونه در ذیل عبارت فما راعنی إلّا و الناس إلىّ کعرف الضّیع، ینثالون من کلّ جانب [۵۹] آمده است [۶۰]... الو او فی «و الناس» للحال، و خبر المبتدأ محذوف دلّ علیه متعلّقه و

هو «إلى» أى يقبلون إلى، و فاعل «راعنى» إمّا ما دلّت عليه هذه الجملة من المصدر: أى فما راعنى إلّا إقبال النَّاسِ إلىّ و انثيالهم علىّ، و إمّا الجملة الإسلامية، و يتناولون إمّا حال من راعنى أو خبر ثان للمبتدأ.

#### ۶-۹. بیان کردن جلوه‌های بلاغت و آرایه‌های ادبی

مؤلف در برخی از شرح‌های خود به بیان جلوه‌های بلاغت در کلام امام(ع) پرداخته است. به‌طور نمونه در شرح عبارات خطبه ۱۹۸ آمده است: و جلاء غشاء أبصاركم، و بردن پوشش چشم‌های شما. استعار لفظ الغشاء لما يعرض من ظلمة الجهل الحاجة عن إدراك الحقائق.

«و أمن فزع جأشكم، و ضياء سواد ظلمتكم.» و ایمنی ترس دل شما، و روشنی سیاهی تاریکی شما. استعار لفظ سواد الظلمة لظلمة الجهل [۶۱]»

#### ۶-۱۰. طرح پرسش و پاسخ

یکی از روش‌های شرح عبدالباقی طرح سوال در موضوع مورد بحث و سپس ارائه پاسخ به آن سوال است. که این شیوه در بالابردن اطلاعات مخاطب نقش به‌سزایی داراست.

به‌طور نمونه در شرح آمده است «علمه بالأموات الماضین کعلمه بالأحیاء الباقین، و علمه بما فی السموات العلی کعلمه بما فی الأرضین السفلی» [۶۲] علم او به مردگان گذشته، همچون علم اوست به زندگان باقی‌مانده، و علم او به آن‌چه در آسمان‌های بلند است، همچون علم اوست به آن‌چه در زمین‌های پست است.

اگر سائلی گوید که چگونه علم حقّ تعالی به اموات ماضین چون علم او به احیای باقین باشد، و حال آن‌که علم حقّ تعالی به وقوع طوفان نوح در زمان خلق آدم به این وجه بوده که واقع نشده و خواهد شد، و الیوم شکّی نیست که بر آن وجه است که واقع شده و الّا جهل باشد. جواب گوییم که علم حقّ تعالی به وقوع طوفان نوح من الأزل إلى الأبد بر یک نسق است، نه بر آن وجه است که واقع شده، و نه بر آن وجه است که واقع خواهد شد، و الّا لازم آید تغییر در علم حقّ تعالی و حدوث، چه علم مغیّر حادث خواهد بود [۶۳].

#### ۶-۱۱. رجوع به شرح ابن میثم

یکی دیگر از ویژگی‌های شرح عبدالباقی با توجه به مذهب تشیع او، ارجاع سخن به شرح ابن میثم است، که با عنوان "قال شارح" [۶۴] به بیان دیدگاه‌های ابن میثم پرداخته است و گاهی با آوردن نام ابن میثم [۶۵] با عبارت: "قال الشارح الفاضل ابن هیثم رحمه الله" در متن اصلی شرح، به بیان نظرات او پرداخته است.

### ۱۲-۶. ذکر علوم پیرامون نهج البلاغه

مؤلف در شرح خود به برخی اطلاعات پیرامون نهج البلاغه چون نکات رجالی [۶۶]، شبهات پیرامون خطبه شششنبه [۶۷] و انتصاب آن به امام علی (ع) و شان صدور برخی خطب [۶۸] و ذکر نام‌های مشهور برخی خطب [۶۹] اشاره کرده است.

### ۱۳-۶. بیان برخی حکایات از زندگی مشایخ تصوف

عبدالباقری گاهی، با توجه به موضوع موردنظر به بیان برخی حکایات از زندگی مشایخ صوفی پرداخته است. به‌طور نمونه می‌توان به بیان حکایتی در شرح حال ابراهیم ادهم اشاره نمود [۷۰].

### ۱۴-۶. توضیح و تفصیل برخی موضوعات شرح

مؤلف در برخی موارد ذیل عنوان "خاتمه المقال" بر اساس ضرورتی که احساس کرده است، به‌طور مفصل موضوع موردنظر را تبیین کرده است. به‌طور نمونه در بیان نسبت میان روح منفوخ الهی و بدن منفوخ فیه انسانی به عون و تأیید ربانی در انتهای خطبه ۸۳ مطالب مفیدی را برای تکمیل فهم بهتر موضوع مطرح کرده است [۷۱].

### ۱۵-۶. عدم شرح تمام ای یک خطبه و برخی باب‌های شرح

عبدالباقری در شرح خود در برخی خطبه‌ها، تنها بخش‌هایی از آن را که با موضوع باب موردنظر هماهنگ بوده است، شرح داده است [۷۲]. و شایان ذکر است که مؤلف موفق به شرح ابواب العاشر و الثاني عشر نشده است.

### ۱۶-۶. همراهی متن فارسی و عربی در شرح عبارات

سبک نگارش این شرح استفاده ی عبارات فارسی و عربی در کنار یکدیگر است. به‌طور نمونه در شرح عبارت "و الموضحة به أشراف الهدى، و المجلو به غریب العمى [۷۳]" بیان می‌کند: قال تعالى: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، تا نپنداری که عالم بی‌اشعه نور الهی متصور الوجود است، باز تا گمان نبری که عالم ممکن است که بی‌واسطه مطرح انعکاس آن نور صرف گردد. قال عزَّ شأنه عن الأمثال: مَثَلُ نُورِهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلٌ، یعنی نور وحدانی مصباح ذات احدی از زجاجة روح محمدی منعکس می‌گردد، و به مشکات سماوات و ارضین شعاع می‌اندازد. قال كعب الاحبار و ابن جبیر: المراد بالنور الثاني هنا محمد - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فقوله: مَثَلُ نُورِهِ أَي نور محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ [۷۴].

### ۱۷-۶. ترجمه کردن برخی لغات در ابتدای شرح

عبدالباقری، برخلاف برخی شرح‌ها مانند شرح سیدعباس موسوی (موسوی، ۱۳۷۶، ج: ۱، ۱۴) که در ابتدا به‌طور مستقل به معانی لغات مشکله پرداخته و سپس عبارات نهج البلاغه را شرح داده است، ضمن شرح سخن امام (ع) اگر ضرورتی احساس کرده است به معانی لغوی به شیوه‌های زیر پرداخته است.

### ۱-۱۷-۶. ذکر معنی لغت در ادامه شرح

به طور نمونه در شرح عبارت «و وتَدِّ بالصَّخُورِ مِیدانِ أَرْضِهِ» [۷۶] آمده است [۷۷]: توتید، مبالغه و تد است یعنی میخ کوفتن. و معنی میدان، میلان و حرکت است و میدانِ أَرْضِهِ به معنی المائدة [۷۸] است.

### ۲-۱۷-۶. ذکر معنی لغت همراه با ارجاع به منبع آن

برخی اوقات نیز مولف معنی لغوی را با آوردن مرجع معنا، ذکر کرده است، چنانچه در شرح عبارت «و جوارح یختمها، و أدوات یقلبها» [۷۹] آمده است: فی الصحاح: جوارح الإنسان، أعضاؤه التي یکتسب بها یعنی و صاحب عضوها است که خدمت می فرماید آن را و آلات و ادوات که نفس انسانی در کارهای هر گونه می گرداند آن را از برای اکتساب مصالح و منافع صوریه و معنویه روحیه و طبیعی [۸۰].

### ۱۸-۶. شیوهی ارجاع دهی در شرح

عبدالباقی در شرح خود از کتب زیادی مدد گرفته است و به شیوه های مختلفی شرح خود را به آن منابع ارجاع داده است که عبارت است از:

#### ۱-۱۸-۶. ذکر نام کتاب

به طور مثال در شرح حکمت ۱۴۷ آمده است [۸۱]: «به یکسب الإنسان الطاعة فی حیاته، و جمیل الأحداث بعد وفاته... فی العوارف [۸۲]: چون آب علم به فهم پیوندد، بصر دل گشوده شود، و بدان حق از باطل پیدا شود، و گمراهی از راه راست بازدید آید و مبین و روشن گردد. پس هر کس که فقیه تر، نفس او به معالم و احکام دین متقاد و فرمانبردارتر، و به اجابت شتابان تر، و حظ او از نور یقین وافرتر. و علم جمله ای است موهوب و بخشنده از حضرت باری سبحانه و تعالی دل ها را، و معرفت ممیز آن جمله است، و هدی یافت دل است.

#### ۲-۱۸-۶. ذکر نام و باب کتاب [۸۳]

به طور مثال: در شرح عبارت لیس فی الأشياء بوالج، و لا عنها بخارج [۸۴]. آمده است: فی الباب الثانی من الفتوحات المکیة: اعلم أیها المتلقى أنه کلّ ما دخل لك تحت الحصر، فهو مبدع أو مخلوق. فلا تطلب الحقّ لا من داخل و لا من خارج، إذ الدخول و الخروج من صفات الحدوث. فانظر الكلّ فی الكلّ تجد الكلّ.

#### ۳-۱۸-۶. مشخص نبودن برخی ارجاعات

عبدالباقی در بعضی از شرح های خود اشاره ای به مرجع سخن نمی کند و با عباراتی چون: بعضی گفته اند، به شرح می پردازد. به طور مثال در شرح عبارت "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُبْلَغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ" [۸۵] آمده است: و بعضی گفته اند که معنی «الحمد لله» آن است که لا حامد لله إلا الله. یعنی حامدیت مر خدای است و بس، همچنان چه محمودیت او راست و بس [۸۶].

### نتیجه گیری

شرح موضوعی "منهای الولایه فی شرح نهج البلاغه" دارای محاسن و برخی کاستی‌ها است.

از جمله محاسن کتاب منهای الولایه فی شرح نهج البلاغه عبارت است از:

عبدالباقی عبارات نهج البلاغه را از روش عرفانی با اتکا به منابع شیعه شرح داده است. این شرح، بهره‌مندی شعر فارسی را از مبانی و مفاهیم مستعمل در کلام علوی به‌خوبی نشان داده است. موضوع توحید و ولایت با رویکرد عرفان شیعی در این شرح به‌خوبی تبیین و بیان شده است و دسترسی مصحح به نسخه‌های مختلف این شرح و مقایسه آنان با یکدیگر و مشخص کردن نسخه‌ی اصلی و نسخه بدل‌ها از دیگر امتیازات این شرح است. خدماتی که مصحح محترم، آقای حبیب‌الله عظیمی در این شرح انجام داده‌اند باعث شده است، که خواننده ضمن آگاهی از محتوی اصلی شرح عبدالباقی، با مطالب بیشتری آشنا شود [۸۷] و بتواند به اطلاعات مورد نیاز با سهولت بیشتر [۸۸] دسترسی پیدا نماید.

از جمله کاستی‌های این شرح نیز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

عدم پیروی از نظم ساختاری منظم در شرح عبارات و آمیختگی جنبه‌های مختلف شرح با یکدیگر از جمله کاستی‌های این شرح می‌باشد. تعداد محدودی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه شرح شده است. برخی از ابواب کتاب چون: الباب العاشر و الباب الثانی عشر شرح داده نشده است و در برخی عبارات مورد شرح، مؤلف تنها به ترجمه اکتفا کرده است. با توجه به بلاغت نهج البلاغه، در این شرح نسبت به برخی شروح چون ابن‌ابی‌الحدید یا شرح ابن‌میثم نکات بلاغی کمتری، توسط مولف بیان شده است.

## پی‌نوشت‌ها

- [۱] شرح علی بن میثم بحرانی و عزالدین ابوحماد بن ابی‌الحدید
- [۲] شرح موضوعی منهاج الولایه عبدالباقی
- [۳] متن این نامه در کتاب ریاض العلماء (افندی الاصبهانی، ۱۴۰۱، ج ۳: ۶۰-۶۴) آمده است
- [۴] توسط محقق محترم آقای حبیب‌الله عظیمی
- [۵] و من العلوم علم الطريقة و الحقیقه و أحوال التصوف - و قد عرفت أن أرباب هذا الفن - فی جمیع بلاد الإسلام إلیه ینتهون - و عنده یقفون و قد صرح بذلك الشبلی و الجندی - و سری و أبو یزید البسطامی - و أبو محفوظ معروف الکرخی و غیرهم - و یکفیک دلالة علی ذلك الخرقه - التي هی شعارهم إلی اليوم - و کونهم یسندونها بإسناد متصل إلیه ع -
- [۶] أما علماء الصوفیة و أرباب العرفان فنسبتهم إلیه فی تصفیة الباطن و کیفیة السلوک إلی الله تعالی ظاهرة الانتهاة
- [۷] كِتَاب رَبُّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ - وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ - وَ رُخْصَتُهُ وَ عَزَائِمُهُ وَ خَاصَتُهُ وَ عَامَّتُهُ - وَ عَيْرَهُ وَ أَمْنَالَهُ وَ مَرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ - وَ مُحْكَمَتُهُ وَ مُتَشَابِهَتُهُ مُفَسَّرًا جَمَلَهُ مُجْمَلَهُ وَ مُبَيَّنًا غَوَامِضَهُ - بَيْنَ مَا خُودِي مَبْتَأَقِ عِلْمِهِ وَ مُوسَّعِ عَلَى الْعِبَادِ فِي جَهْلِهِ - وَ بَيْنَ مُتَبَتِّ فِي الْكِتَابِ فَرَضَهُ - وَ مَعْلُومِ فِي السُّنَّةِ نَسْخَهُ - وَ وَاجِبِ فِي السُّنَّةِ أَخْذَهُ - وَ مَرْخُصِ فِي الْكِتَابِ تَرْكُهُ (خ ۱)
- أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ ص كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ - إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ - فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ - وَ أَرَأَيْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَأْمُلُونَ (خ ۱۰۰)
- [۸] در کافی از حضرت صادق آل محمد صلوات الله علیه و آله روایت کرده که: «الراسخون فی العلم أمیر المؤمنین و الأئمة من بعده علیهم السلام»، (لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص: ۲۹۸ - ۲۹۹)
- [۹] خطبه ۳ (شقشقیه)
- [۱۰] أن أمیر المؤمنین ع قال اللهم إنک لا تُخْلِی أَرْضَکَ مِنْ حُجَّةٍ لَکَ عَلَی خَلْقِکَ (الکافی، ج ۱: ۱۷۸)
- [۱۱] من الحکمة (۱۴۷) فی جزء کلامه علیه السلام لکمیل: اللهم بلی لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَ إِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ
- [۱۲] وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدُورُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتَهَا اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ نِقَالُهَا - هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوِّءُ (خ ۱۱۹)
- [۱۳] قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا / الكهف : ۶۶
- [۱۴] ابن‌فارض در قصیده تأیید در باب اختصاص امیرالمؤمنین به علم لدنی از جانب رسول خدا چنین می‌سراید:  
و أوضح بالتأویل ما کان مشکلا علی، بعلم ناله بالوصیة / دیوان ابن‌فارض ص: ۲۶
- [۱۵] درباره سلسله‌های صوفیه به کتاب طرائق الحقائق تالیف محمد معصوم شیرازی رجوع شود.
- [۱۶] "عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوَزَّنُوا وَ حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا" خ ۹۰: بندگان خدا - کردار و گفتار - خود را بسنجید، پیش از آنکه آن را بسنجند، و حساب نفس خویش را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند.

- [۱۷] بزرگ‌ترین سراینده شعر صوفیانه در ادبیات عرب/ دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴ ص ۳۷۳
- [۱۸] برای عبارت "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" بیان می‌کند: از آن جهت که هستی مسبوق به عدم نیست پس انسان عدم نبوده است که بگوییم باش، چراکه قبل از این که مورد خطاب "کن" الهی قرار بگیرد با زبان استعدادی که خدا به او داده به آن "کن" جواب داده است و در حقیقت آن لسان خدا بوده نه لسان خلق
- [۱۹] شرح خطبه‌های ۱، ۱۰۱، ۴۹، ۶۵، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۸۶
- [۲۰] شرح خطبه‌های ۲۰۴، ۷۲، ۸۹، ۹۴، ۱۰۸، ۱۰۶، ۹۵، ۹۶، ۱۱۶، ۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۳، ۲۳۹
- [۲۱] شرح خطبه‌های ۹۱ (اشباح)، ۹۳، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۸۹ و حکمت ۱۴۷
- [۲۲] شرح خطبه ۱۱۴ (همام)
- [۲۳] شرح خطبه ۱۵۳ و حکمت‌های ۲۴، ۴۲، ۹۱، ۱۰۸، ۱۱۳، ۲۸۷، ۲۵۷، ۱۸۹، ۴۵۷
- [۲۴] شرح خطبه‌های ۲۰، ۲۱، ۸۶، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۹۹ و نامه ۲۳
- [۲۵] شرح خطبه‌های ۲۸، ۸۲، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۱، ۱۷۳، ۱۹۱، ۱۹۶
- [۲۶] شرح خطبه‌های ۱۹۲ (قاصعه) و ۲۱۶ و حکمت‌های ۴۶ و ۴۵۴ و بخشی از حکمت ۱۲۶
- [۲۷] شرح خطبه ۳ (شقشقیه) و براساس تحقیقات مصحح محترم نوزده خطبه بدون شرح در این باب آمده است. (ر ک. شرح منهج الولایه، ج ۲: ۹۸۵)
- [۲۸] شرح نامه ۵۳ (نامه امام(ع) به مالک اشتر) که بدون شرح است.
- [۲۹] شرح خطبه‌های ۸۳، ۸۵، ۱۶۵، ۱۰۹، ۱۸۳، ۱۹۰، ۲۲۶
- [۳۰] مؤلف خطبه‌های ۷۸، ۹۱، ۱۱۵، ۲۱۵، ۲۲۵، ۲۲۷ و حکمت ۲۷۶ را بدون شرح آورده است که مصحح به جهت حسن ختام ابواب کتاب و کوتاه بودن آن، ترجمه فارسی آن‌ها را در پاورقی آورده است.
- [۳۱] آیت‌الله خویی، پس از بیان عبارات نهج‌البلاغه بخش‌های مستقلی را چون لغت، اعراب، معنی و... را آورده است. نک: شرح منهج البراعة فی شرح نهج البلاغة (الخوئی)، ج ۸، صفحه‌ی ۱۳۰-۱۳۲.
- [۳۲] خطبه ۱
- [۳۳] منهج الولایه فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، صفحه‌ی ۹۵
- [۳۴] همان، صفحات: ۷۳، ۴۰۵، ۳۵۵، ج ۲: ۷۶۰، ۷۵۹
- [۳۵] خطبه دوم
- [۳۶] همان، صفحه‌ی ۵۵۹-۵۶۰
- [۳۷] خطبه ۱۵۳
- [۳۸] همان، ج ۲، صفحه‌ی ۷۷۳-۷۷۲
- [۳۹] خطبه ۱
- [۴۰] حکمت ۱۲۶
- [۴۱] خطبه ۴۹
- [۴۲] منهج الولایه فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، صفحه‌ی ۷۴
- [۴۳] حکمت ۱۰۸
- [۴۴] منهج الولایه فی شرح نهج البلاغة، ج ۲، صفحه‌ی ۷۸۶
- [۴۵] خطبه ۲
- [۴۶] موضع اصلی



- [٤٧] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ١، صفحہ ٥٩١ - ٥٩٠
- [٤٨] خطبہ ١١٤
- [٤٩] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ٢، صفحہ ٧٠٠
- [٥٠] خطبہ ١٨٦
- [٥١] همان، ج ١، صفحہ ٤٠٣ - ٤٠٢
- [٥٢] خطبہ ٨٣
- [٥٣] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ٢، صفحہ ١٠٥٩ - ١٠٥٨
- [٥٤] همان، ج ٢، صفحہ ٨٢٥
- [٥٥] خطبہ ١
- [٥٦] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ١، صفحہ ١٣٥
- [٥٧] خطبہ سوم
- [٥٨] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ٢، صفحہ ٩٨١
- [٥٩] همان، ج ١، صفحہ ٥٠٨
- [٦٠] خطبہ ١٦٣
- [٦١] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ١، صفحہ ٣٧٤
- [٦٢] همان، ج ١، صفحہ ١٤١
- [٦٣] همان، ج ١، صفحہ ٤٧
- [٦٤] در ابتداى خطبہ ٩١ : روى مسعدة بن صدقة عن الصادق جعفر بن محمد - عليهما السلام - أنه قال: «خطب أمير المؤمنين - صلوات الله و سلامه عليه - بهذه الخطبة على منبر الكوفة،» منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ١، صفحہ ٦٨٧
- [٦٥] على أن هذه الخطبة نقلها من يوثق به من الأدباء و العلماء قبل مولد الرضى بمدة، و وجدت بها نسخة موثوقا ينقلها عليها خطّ الوزير ابن الفرات، و كان قبل مولد الرضى بنيّف و ستين سنة. تمّت الخطبة الشقشقية. / منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ٢، صفحہ ٩٨٤ - ٩٨٥
- [٦٦] خطبہ ١٤٩ : قال قبل موته لما ضربه ابن ملجم لعنه / منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ٢، صفحہ ٨٥٦
- [٦٧] خطبہ ٩١ تعرف بخطبة الأشباح / منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ١، صفحہ ٦٨٧ و خطبہ ٨٣ و هي من الخطب العجيبة تسمى الغراء / همان، ج ٢، صفحہ ١٠٤٢
- [٦٨] همان، ج ٢ صفحہ ٩٢١
- [٦٩] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ٢، صفحہ ١١٤٧
- [٧٠] خطبہ ١٥٣ و خطبہ ١٧٨
- [٧١] خطبہ ١٧٨
- [٧٢] منهاج الولاية في شرح نهج البلاغة، ج ١، صفحہ ٤٥١ - ٤٥٢
- [٧٣] خطبہ يك

- [۷۴] منهاج الولایة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، صفحه‌ی ۶۰
- [۷۵] أرضه المائدة موصوف و صفت است که در عبارت میدان أرضه به اضافه بیانی تبدیل شده است. و المائدة به معنی متحرک است. (تهذیب اللغة، ج ۱۴: ۲۱۹)
- [۷۶] خطبه ۱
- [۷۷] منهاج الولایة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، صفحه‌ی ۱۷۳
- [۷۸] همان، ج ۱، صفحه‌ی ۶۳۸-۶۳۷
- [۷۹] کتاب عوارف المعارف
- [۸۰] همان، ج ۱، صفحه‌ی ۳۸۸
- [۸۱] خطبه ۱۸۶
- [۸۲] خطبه ۱
- [۸۳] منهاج الولایة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، صفحه‌ی ۵۱
- [۸۴] منهاج الولایة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱، صص ۳۲-۳۳
- [۸۵] فهرست روایات شرح، کسان، جایها و کتاب‌ها به ترتیب الفبایی با ذکر شماره صفحه در انتهای جلد دوم کتاب

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آقابزرگ تهرانی (۱۳۵۷)، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، بيروت: دارالاضواء.
- ابن ابی الحدید (۱۳۳۸)، *شرح نهج البلاغه*، به تصحيح محمدابولفضل ابراهيم، تهران: اسماعيليان.
- ابن عربی محی الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیه*، بیروت: دارصادر.
- ابن فارض (۱۴۱۰ هجری قمری)، دیوان ابن فارض، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن میثم (۱۳۳۸) *شرح نهج البلاغه*، بی جا: دفتر نشر کتاب.
- افندی الاصبهانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق: احمد الحسینی، به اهتمام سیدمحمد مرعشی، قم: مطبعه الخیام.
- الازهری (بی تا)، *تهذیب اللغة*، بی جا: بی نام.
- الامین (۱۴۰۳)، *اعیان الشیعه*، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات.
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۹)، *امام علی (ع): هفتاد و هشت مقاله تاریخی*، روایی، عرفانی و ادبی درباره امیرمؤمنان؛ مقاله تصوف و علی (ع) گردآوری و نگارش حمید یزدان پرست، تهران: اطلاعات.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۱)، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، مصحح: سیدابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۸۲)، *چشمه خورشید*، تهران: دریا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن*، تهران: سخن.
- شهرستانی، سیدهبه الدین (۱۳۶۴)، *ما هو نهج البلاغه*، مترجم میرزاده اهری، تصحیح علی دوانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ صدوق (۱۳۵۷)، *التوحید قم*، انتشارات جامعه مدرسین.
- علامه حلی (۱۳۶۱)، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- فتح اللهی، علی (۱۳۸۸)، *تأثیر روایات شیعی و نهج البلاغه بر مفاهیم عرفانی*، تهران: مدحت.
- کاشانی، ملامحسن فیض (بی تا)، *المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: بی نا.
- لاهیجی، محمدبن علی (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی شریف*، تحقیق: میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث) تهران: دفتر نشر داد.
- مدرس، محمدعلی (۱۳۴۷)، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب...*، تبریز: چاپخانه شفق.
- صوفی تبریزی، ملاعبدالباقی (۱۳۷۸)، *منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه*، مصحح: حبیب الله عظیمی، تهران: آینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب.
- موسوی، سیدعباس (۱۲۷۶)، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم دارالمحجة البيضاء.